

مبارزه طبقاتی در ایران

رهبری طبقه کارگر شرط لازم برای پیروزی انقلاب همگانی

(1)

شاه در رفت

25 سال بعد از توطئه نفتی - استعماری، اجرای طرح شوم آمریکائی و انگلیسی، خیانت شاه - زاهدی - کاشانی، تاج و ستاره و عمامه، جنایت دربار - ارتش - فیضه، پس از کودتای ننگین 28 مرداد سال 1332 خورشیدی در قبال حکومت قانونی مصدق، زمانی که آن تاجدار سرسپرده، منفور و منزوی، شاهن - شاه احمدق، هیچ باور نمی کرد، که یک نسل « مطیع و مقهور و خاموش »! بپا خیزد... انقلاب همگانی بهمن در گرفت، صدای رسای مردم صبور و مغرور ایران، غرش تقریباً نیمی از یک جمعیت 35 میلیونی، مذهبی و لامذهب را از راه دور شنید: بگو مرگ بر شاه...

اگر ای شاه همه روسپیان، پاره کنی،

دفتر شعر مرا تا ندمد صبح سپید،

باز بر سینه دیوار نویسد برا،

مرگ بر شاه، براین عامل رسوای سیا

یاد مانده سرگرد جعفر وکیلی در زندان، از افسران انقلابی و کمونیست و میهن دوست کشور ما،

عضو حزب توده ایران

تازه معلوم شد که تمام دستورالعملهای « ملوکانه »! با وجود اختناق و سرکوب، ترور و شکنجه و اعدام های آشکار و نهان... در میان مردم ایران بازتابی وارونه داشته. شواهدی هست مبنی براینکه حتی احتمال این « نافرمانی »! یک خیزش ملی و انقلابی، قیام همگانی و خود جوش از این دست برای لشگر نخبگان بارگاهی باور کردنی نبود، مورد عنایت دربار و درباریان، مداحان و جان نثاران پادو - شاهی پهلوی قرار نگرفت، و تا آخرین دم در جهل خود باقی ماندند...

پس ببخود نبود که خدایگان اعلیحضرت شاهن - شاه آریامهر... بر شیظون لعنت، مالک دهها واحد تولیدی و بارزگانی و خدماتی، نهادهای مالی و صنعتی و مستغلاتی، سهامدار بانک های بزرگ، کمپانیهای کلفت و مختلط، شرکت های داخلی و خارجی، صاحب زمینهای مرغوب، باغ و باغداری - شامل 19 هزار آبادی در شرق و غرب و شمال و جنوب کشور + کلی دارائی منقول، میلیاردها دلار نقدینه... با اولین نهب دلاوران گمنام ایران دست و پای خود را گم کرد، می گویند که شاهن - شاه « شخصا و راسا »! باز بفکر نوعی سفر اضطراری - یک ماموریت آنچنانی برای وطن اش افتاد!؟ چه حرفا. حال آنکه مردک، ژاندارم سفارشی استعمار در منطقه، چاره ای نداشت، دستور گرفت، مامور شد، بیشتر برای حفظ اسرار نظامی امپریالیسم آمریکا و شرکاء در خاورمیانه، هرچه زودتر خود را کنار بکشد...

شاه خائن، حساب پس نداد و گریخت، همراه دامامه خانگی، دردانه سرهنگ دیبا، مامور ترورهای رضا شاهی، شه بانو و توله ها... با چشم گریان، کلی اسناد بها دار، جواهرات « سلطنتی »! پنهان در چمدان های فرنگی... برای همیشه از دور خارج شد، این سارق، دلال سرسپرده، جنایتکار منفور منزوی، راز ولی نعمت را با خود به گور برد. شاه در رفت...

با این حساب، صرفنظر از تعابیر مشکوک در مورد آرایش طبقاتی جامعه ایران، از آنجا که اقلیتی ممتاز، شاه و چاکران بلند پایه در درجه نخست + طفیلی های رام، مشتی روحانی و بازاری مومن، دلال و کارچاق کن و بساز و بفروش... طبق « قانون »! تمام وسائل تولید و مبادله را در منقار داشت... بنا براین اجرای فرامین شاهن - شاه، اوامر « ملوکانه »! می بایست هرچه بیشتر به تمرکز عمودی ثروت و توسعه عرضی فقر در سطح ملی منجر شود. تردستی که نیست جناب نیلی، آقای دکتر زنوزی...

اصلاحات ارضی و تاثیر مثبت و منفی آن بر اقتصاد ایران فعلا مورد بحث نیستند. فقط یاد آوری می کنم که اجرای این طرح کشاورزی سنتی را بکلی از کار انداخت و حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ را اشاعه داد. در عمل، رژیم کودتا را، بیش از پیش، رسوا و منزوی کرد. ولی شاهن - شاه احمق، که جمع چاکران و خایه مالان بلند پایه، رهبری « خردمند »! می نمود، انگار نه انگار، با برگزاری جشن های پر خرج درباری، شب نشینی های خاویار و شامپاین در فاصله ای نه چندان دور با گود ها و زاغه ها، حلبی آباد و حصیر آباد و مفت آبادها... مرتب « اصلاحات شاهانه » را به رخ می کشید، مردم را تحقیر می کرد.

اینها همه می رساند که رژیم منحط کودتا چقدر با نیازهای عاجل توده ها، فرودستان شهری و روستائی، دون پایه ها، نفرین شده ها... در بار سرسپرده پهلوی چقدر از مردم سخت کوش و دلیر و شرافتمند، مردم صبور و مغرور ایران فاصله داشت، چقدر با نیازمندی های مادی و معنوی « حقیران »! مطالبات کارگران و زحمتکشان، ارزش آفرینان کشور ما بیگانه بود. از شما چه پنهان که ایران و در دوران مورد بحث، شباهت زیادی با یک آتشفشان داغ و خروشنده داشت. آتشفشانی که شاهن - شاه احمدق، آن را در قبضه خویش تصور می کرد...

اینکه چرا کار « اصلاحات شاهانه »! به اینجا کشید و چه نیروهای « نامرئی »! همراه با لشگر هواداران داخلی استبداد و استعمار... در سازماندهی آن دخالت داشتند، گزارش سال 1337 خورشیدی در مجله تهران مصور، چاپ تهران، باندازه لازم گویاست: « ... اکنون نمایندگی های 1048 کمپانی خارجی در رشته های گوناگون سرگرم کارند که از جمله آنها، 320 شرکت آمریکائی، 258 شرکت انگلیسی، 151 شرکت آلمانی، 160 شرکت فرانسوی، 53 شرکت ژاپنی، 40 شرکت سوئدی و غیره... می باشند. این شرکتها، کلید اقتصاد ایران را در دست دارند و سالانه بیش از 100 میلیون لیره استرلینگ سرمایه از ایران خارج می کنند... »!؟ ماموریت فوری دربار...

شاهد از غیب رسید. ولی چه ایرادی می توان به حضور این شرکتهاى سخاوتمند، حضور سرمایه های کلفت آمریکائی و انگلیسی و آلمانی و فرانسوی... در ایران گرفت؟! پس آن « قانون ویژه »! که در سال 1334 خورشیدی، دو سال و اندی بعد از تحقق کودتا ننگین (شرح فوق)، تصویب و ضمن تشویق سرمایه گذاری خارجی در ایران، امنیت و انتقالشان را در هر موقع و به هر صورتی تضمین می کرد... برای چه منظوری، انجام چه کاری بود؟! مهمان نوازی درباری...

با لغو قانون محدودیت بانک های خارجی در ایران بود که هجوم سراسری بانکهای 40 یا 50 درصدی، بانک های رقیب، هم بالا گرفت - و به تاسیس « قانونی »! انواع بانک ها انجامید. که در بهترین حالت، دست کم سالانه بیش از 100 میلیون لیره استرلینگ از قدرت تولیدی کشور را کاهش می داد - یعنی نوعی راهزنی « قانونی »! نتیجه ماموریت شاه خائن...

از قرار معلوم، مثل اینکه رژیم کودتا موفق شده بود تا نوعی تقسیم « عادلانه »! حراج دارائی و اموال مردم ایران برای تسهیل کار مدعیان و هم پیمانان دور و نزدیک خود سازمان داده و موقتاً رضایت همگان را فراهم آورد! همزمان، مسئولیت بخش قابل توجهی از نوسانات احتمالی پولی و مالی و تجاری دول امپریالیستی را هم به عهده گرفت. گوا اینکه در داخل، با کوهی از تناقضات رنگارنگ و مشکلات لاینحل روبرو بود...

رضا خسروی